

نقد و نظر

○ نگاهی انتقادی به کتاب «نخبگان سیاسی ایران»

پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی انتقادی به کتاب

«نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا

انقلاب اسلامی»

در نظریه های مربوط به جامعه شناسی سیاسی، شیوه های فهم ارتباط بین جامعه و دولت، جامعه و سیاست و جامعه و حکومت، در درون چند سنت شکل گرفته است که عبارتند از:

۱. سنت دورکهایمی
۲. سنت وبری
۳. سنت مارکسی
۴. سنت پاره تویی

چهارمین سنت جامعه شناسی سیاسی را «نخبه گرایی» می نامند. بدین معنا که در این مقوله، جامعه را از دیدگاه آمد و شد نخبگان، به بررسی می کشانند و سیاست به معنای دست به دست شدن قدرت از گروهی به گروه دیگر است. جامعه شناسی سیاسی در سنت پاره تویی و امدار اندیشه سیاسی «نیکولوماکیاولی است»، که نخستین بار سیاست را به معنای قدرت تلقی کرد و برای آن کارکردی سه گانه قائل شد:

۱. چگونگی کسب قدرت
۲. چگونگی نگاهداری قدرت
۳. چگونگی از کف دادن قدرت

در معنای ماکیاولی، سیاست عبارت است از پدیده ای که در آن موضوع محوری، قدرت می باشد و رزند آن عبارت از حرکتی دورانی از کسب و نگاهداری و از دست دادن قدرت است. اما، همه این کارها را بخشی اندک از جامعه انجام می دهند که نامهای مختلفی چون الیت، نخبگان، برگزیدگان و سرآمدان به خود گرفته اند. به حقیقت، در

سنت نخبه گرایانه جامعه شناسی سیاسی، بسیاری از مقولات مؤثر در فهم سیاست، نادیده می ماند و تنها به نخبگان نظر افکنده می شود؛ از این حیث که چگونه حرکت می کنند، چگونه نظر می دهند، چگونه اقدام می کنند و چگونه با سیاست و حکومت و قدرت و دولت بازی می کنند.

جامعه شناسی سیاسی نخبه گرایانه در خلاصه ترین معنا، عبارت از فهم و نگاهی است که نخبگان به جامعه می اندازند و از طریق آن، یا قدرت و حکومت را به کف می آورند، یا از دست می دهند و یا آن را نگاهبانی می کنند. سایر سنت های جامعه شناسی سیاسی، همگی شکواییه ای هستند علیه دیدگاه نخبه گرایانه نسبت به جامعه و سیاست. آنها مدعی اند که در این سنت، نقش و جایگاه توده مردم، یکسره نادیده گرفته شده است و در آن هیچ سخنی از عوامل اقتصادی اجتماعی، فرهنگی به میان نیامده است. در حالی که طرفداران ماکیاولی و پاره تو، معتقدند شکل جامعه و صورت سیاست، از هر حیث، بسته به آن است که درک کنیم نخبگان چه نظری دارند؛ نخبگان چه اقدامی می کنند و نخبگان چه فهم و درکی از اوضاع عمومی جامعه دارند؛ و غیر از این، عوامل دیگر همه معلولند.

پیرامون شناخت ارتباط سیاست و جامعه در کشورمان، ایران، تاکنون برخی نظریه پردازی ها صورت گرفته است که می توان به آثار درجه اولی به شرح زیر اشاره نمود:

۱. طبقه، سیاست و ایدئولوژی در ایران / منصور معدل
۲. عمامه به جای تاج، سایه خدا و امام غایب / سعید امیرارجمند
۳. ایران بین دو انقلاب / اروند آبراهامیان
۴. مذهب و سیاست در ایران معاصر / شاهرخ اخوی
۵. ایران: مذهب، سیاست و جامعه / نیکی کدی
۶. فقر و انقلاب در ایران / فرهاد کاظمی

هر یک از این آثار برشمرده، در درون سه سنت جامعه شناسی سیاسی یعنی دورکهایمی، وبری و مارکسی اقدام به تجزیه و تحلیل جامعه ایران و انقلاب اسلامی نموده اند. اما در درون سنت پاره تویی تاکنون دو کتاب مهم درباره شناخت جامعه سیاسی ایران و پیروزی انقلاب اسلامی به چاپ رسیده که هر دو متعلق به یک نویسنده

است، یعنی ماروین زونیس:

۱. نخبگان سیاسی ایران

۲. شکست شاهانه

در این دو کتاب، او کاملاً وفادار به سنت پاره تویی-موسکایی است و تمامی تجزیه و تحلیل هایش از شکل گیری سیاست، جامعه سیاسی و پیروزی انقلاب اسلامی در درون همان سنتی رقم می خورد که تعلق تام به ماکیاولی دارد. گفتیم که در این نوع مطالعه، بسیاری از مقولات مهم و غیر قابل چشم پوشی، نادیده گرفته می شود و تنها به حرکات و اقدامات نخبگان نظر افکنده می شود. در ایران هم، برای نخستین بار، خانم زهرا شجیعی با تألیف کتابی چهار جلدی به نام:

«نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی»

خواسته است جامعه سیاسی ایران را از حیث برگزیدگان و سرآمدان به مطالعه درآورد و روابط درونی آنها را نشان دهد. عناوین و مشخصات کامل این چهار جلد از این قرارند:

«نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی»

تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، بهار ۱۳۷۲

جلد نخست: (در ۵۹۴ صفحه)

شامل مباحث زیر

وزارت و وزیران در ایران: مطالعه از نظر جامعه شناسی سیاسی،

وزارت و تطور آن در ایران،

جلد دوم: (در ۵۲۳ صفحه)

شامل مباحث زیر

وزارت و وزیران در ایران: نخست وزیر و وزیران ایران،

ترکیب گروه ها و منشأ اجتماعی نخست وزیران و وزیران،

مطالعه از نظر جامعه شناسی سیاسی،

جلد سوم: (در ۵۲۲ صفحه)

شامل مباحث زیر

وزارت و وزیران در ایران: هیأت وزیران ایران در عصر مشروطیت

مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی،

جلد چهارم: (در ۵۷۵ صفحه)

شامل مباحث زیر

نمایندگان مجلس شورای ملی: ویژگی‌های گروهی و منشأ اجتماعی،

نمایندگان: مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی،

خانم زهرا شجیعی با تألیف چهار جلد کتاب به مجموع دو هزار و دو بیست و چهارده صفحه، کار سترگی در زمینه پژوهش‌های سیاسی و اجتماعی انجام داده و از این حیث جای تقدیر و تشکر فراوان دارد. اما، ای کاش، برخی از معایبی که به آن اشاره خواهیم کرد، در این کار بزرگ پدید نمی‌آید و خواننده با فراغ بال، کتابی را برای مطالعه در دست می‌گرفت که صد در صد پژوهشی و فارغ از قضاوت‌های ارزشی می‌بود. افسوس از این جهت است که خانم شجیعی در قضاوت‌هایی که درباره بعضی از رویدادهای تاریخ ایران (آنچه باعث افتخار ما ایرانیان مسلمان است)، چنان بیراه‌طی طریق کرده‌اند که شکی نیست از ارزش کتاب بسیار کاسته شده است؛ کتابی که می‌توانست به عنوان یکی از پژوهشی‌ترین و کارآمدترین نوشته‌های سیاسی و اجتماعی ایران، باعث افتخار هر کتابخانه‌ای باشد. رسم است که در هر نقد و نگاه که به یک کتاب افکنده می‌شود، دو چیز از همدیگر جدا گردند و هر کدام بر سر جای خود قرار گیرند:

۱. ارزش‌ها و نیکی‌ها

۲. کاستی‌ها و کژی‌ها

در این بررسی نقدگونه، ما نیز به فراخور حال، چنین خواهیم کرد تا خدای ناکرده مانند خانم شجیعی مرتکب برخی اشتباهات نشویم و مگر نه این است که: عدل عبارت از قرار دادن هر چیزی بر جایگاه مناسب خویش است و خلاف آن، ظلم.

۱. ارزش‌ها و نیکی‌های کتاب:

مجموع چهار جلد کتاب نخبگان سیاسی ایران در طی بیست سال متوالی پژوهش، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، تهیه و تدوین شده است. اجرای چنین طرحی پژوهشی، درباره نخبگان سیاسی ایران و نقش و تأثیر آنان در

نگاهی انتقادی به کتاب «نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی»

پرتال جامع علوم انسانی

تحولات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران، از سال ۱۳۳۹ هجری شمسی شروع گشت و ثمره آن عبارت از همین کتابهاست. از این حیث شاید بتوان آن را پژوهشی ترین کتاب منتشر شده در ایران نامید، زیرا هم مدتی طولانی بر سر آن وقت صرف شده، هم توسط محققانی علاقه مند و آشنا به موضوع، صورت پذیرفته، و هم در آن از روشهای علمی - پژوهشی مناسبی بهره برده شده است. این کتاب به حق، درسی است از اخلاص به علم و شکیبایی و حوصله و کوشش پیگیر و استقامت بسیار، که بی شبهه پژوهشگران جوان ما، بدان سخت نیاز دارند و خوشبختانه مؤلف ارجمند این کتاب، فضیلت هایی این چنین را داشته است. سالها پژوهش مستمر و پیگیر و تدبیر در متون و استفاده از روشهای علمی جمع آوری اطلاعات، انصافاً کار بسیار مهمی است و به نظر می رسد که این نخستین کتابی است که حاصل پژوهش های علمی - تجربی در عرصه جامعه شناسی و سیاست در ایران است و به چاپ می رسد. از این حیث، شرط عدل و رعایت انصاف، در آفرین گویی به مؤلف ارجمند کتاب است. امیدواریم این کتاب از حیث کاربرد روشهای علمی پژوهشی سر مشقی برای سایر علاقه مندان و محققان باشد. چنین کتابی به لحاظ اینکه مشحون از داده های خام و اطلاعات آماری درباره نظام سیاسی ایران از عصر اوّل مشروطیت تا پایان کار سلسله پهلوی است، می تواند به عنوان مرجعی مهم و قابل استناد در سایر پژوهشها مورد بهره برداری قرار گیرد. نیک می دانیم که پژوهشهای سیاسی به ویژه اگر بر مبنای داده های آماری صحیح و کارآمد قرار گیرند، از حدّ و مرز یافته های نظری فراتر خواهند رفت و قابلیت اثبات نظری - تجربی خواهند یافت، چیزی که آرزوی نهایی رشته علوم سیاسی است. بنابراین، چنین کتابی را از حیث داده های خام، کتابی اساسی و پایه ای تلقی می کنیم.

منابع و روشهای جمع آوری داده های کتاب نیز خود تحسینی دیگر برمی انگیزد. برای دستیابی و حصول به هدفی که در طرح پژوهش نخبگان سیاسی ایران مستتر بوده است، خانم شجیعی از روشهای مختلف علمی بهره برده که هر کدام از آنها نیز، در جای خود، ارزشمند است:

الف - مصاحبه با اعضای هیأت وزیران و افراد خانواده و بستگان نزدیک و درجه اوّل وزیران و نخست وزیران متوفّا.

ب - تنظیم و تدوین و توزیع پرسشنامه و تکمیل آن توسط گروه مورد مطالعه، و

اعضای خانواده و بستگان نزدیک آنان .

پ- برای صحت اطلاعات جمع آوری شده از طریق مصاحبه، پرسشنامه، سعی بر آن مصروف شده تا در حد امکان و به صورت غیر معمول و رایج زمان، از منابع و اسناد قابل اعتمادی همچون پرونده های استخدامی گروه مورد بررسی، در کارگزینی وزارتخانه ها و منابع معتبر دیگر همچون فرهنگهای متعدد استفاده شود. (جلد دوم، نخبگان سیاسی ایران ... ص ۱۴)

ت- قسمتی از مطالعات براساس مدارك و اسناد قانونی است که از بایگانی نخست وزیری و مجلس شورای ملی استفاده شده است و قسمتی دیگر مبتنی بر مصاحبه و استفاده از پرسشنامه ها و بررسی های آماری ناشی از آن می باشد.

ث- کارگزینی وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی نیز مرجع مطابقه و کنترل داده هایی بوده اند که از طرق دیگر به دست آمده اند. (جلد اول، نخبگان سیاسی ایران ... صص ۱۱ و ۱۲)

جمع آوری اطلاعات با ارزشی از این دست، از مراجع و سازمانهای مختلف دولتی و غیر دولتی، درباره تعداد زیادی از نخست وزیران، وزیران و نمایندگان مجلس گوناگون شورای ملی و سنا که هر کدام سهمی خاص در شکل دهی به مسیر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داشته اند، کاری است با عظمت که هیچ پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، نمی تواند خود را از آن بی نیاز بداند. نکته اساسی این است که در هر پژوهشی در زمینه های مختلف علوم انسانی، به طور اعم، و در زمینه علوم سیاسی، به طور اخص، پژوهشگر نیازمند دو چیز اساسی و پایه ای از این قرار است:

۱. یافته های نظری و ذهنی

۲. یافته های آماری و عینی

اینک با کتاب جالب خانم شجیعی، می توان گفت که پژوهشگران تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران، دست کم، از حیث یافته های آماری و عینی بی نیاز گشته اند و اکنون بایستی دنبال نظریه پردازی باشند. از این نظر هم جامعه پژوهشگران ایران که کارشان تاریخ معاصر است بایستی شرط ادب و انصاف را در حق ایشان به جای آورند و از ایشان قدردانی کنند. نگاهی به ظاهر و فهرست هر چهار جلد، منظور را روشن تر می گرداند:

الف - جلد نخست :

۱. بررسی وزارت و تطور آن در ایران .
۲. بررسی وزارت در عهد مشروطیت .
۳. ترکیب هیأت دولت های عصر مشروطیت و تطور آن .
۴. وظایف خاص هر وزارتخانه در ایران به تفکیک مسئولیت ها و مدیریت های گوناگون در کشور اعم از اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی، دفاعی، فنی، قضایی، امور بین المللی، رفاهی و اجتماعی .
۵. نمودارها و جدول هایی درباره گسترش وزارتخانه ها طی ادوار مختلف تاریخ مشروطیت در ایران .
۶. آمارهای بیشمار دیگر درباره وزارتخانه ها در ایران .

ب - جلد دوم :

در این جلد که اختصاص به نخست وزیران و وزیران دارد، اطلاعات و آمارهای کاملی درباره مشاغل، تحصیلات، مدت زمامداری و وزارت، مشخصات شغلی خانواده، مشاغل و سوابق اداری و منابع درآمد پدران نخست وزیران و وزیران، شغل های اصلی و فرعی آنها، منابع درآمد و نوع تحصیلات و درجه تحصیلات و رشته تحصیلات و محل تحصیلات آنها، نوع تخصص و علاقه و مطالعه و تألیفات و زبان دانی و تمایلات سیاسی آنها، و منشأ اجتماعی و خانوادگی نخست وزیران و وزیران به همراه بیشماری از جدولها و نمودارها و آمارها گرد هم آمده اند، و انصافاً یک کتاب پایه پژوهشی را فراهم نموده است. جلد دوم، یک شاهکار، در عرصه کتابهای سیاسی و اجتماعی ایران مبتنی بر یافته های آماری و عینی است و هیچ پژوهشگری از آن بی نیاز نیست. از این بابت هم، خانم شجیعی حق بزرگی بر گردن پژوهشگران سیاسی و اجتماعی ایران دارند و خواهند داشت.

ج - جلد سوم :

در این جلد که به وضعیت کلی هیأت وزیران ایران در اعصار سه گانه مشروطیت اختصاص دارد، مدت زمامداری، متوسط سن، تاریخ مختصر هیأت وزیران، اسامی و مدت وزارت آنها، و برنامه های عملی و مالی هیأت وزیران به بحث کشیده شده و جدولها و آمارهای زیادی نیز به کمک آمده است تا موضوع پخته شود. از این حیث،

یک نمای کلی از وضعیت کابینه‌ها و آمد و شد آنها در صفحات مختلف تاریخ معاصر ایران به دست داده شده که باز هم هر پژوهشگری بدان نیازمند است. گردآوری داده‌هایی این چنین، مستلزم کوشش زیاد و صرف وقت فراوان است که همه آنها را خانم شجیعی، مایه گذاشته و کامیاب شده است.

د- جلد چهارم:

این جلد نیز کاری پراهمیت و ارزشمند است. مؤلف ضمن بیان تحولات اقتصادی ایران مقارن انقلاب مشروطیت، نهضت فکری مشروطیت، مختصر وقایع انقلاب مشروطیت، و تأثیر و اهمیت گروه‌ها و طبقات اجتماعی ایران در انقلاب مشروطیت، [که البته هیچ تازگی ندارد و همه‌اش تألیفی از نوشته‌ها و تأملات دیگران است و نویسنده فقط در مقام ناقل کامل برآمده و از خود چیزی نوین نیفزوده است] و به تاریخ مختصر ادوار قانونگذاری می‌پردازد و با بررسی سه دوره یا عصر در مشروطیت، مجالس هر عصر را از نظر تاریخی به بحثی کوتاه می‌کشد؛ پنج دوره اول مجلس شورای ملی در عصر اول مشروطیت، هفت دوره دوم مجلس شورای ملی در عصر دوم مشروطیت، و دوازده دوره سوم مجلس شورای ملی در عصر سوم مشروطیت؛ به هر حال تاریخ مختصری است درباره مجالس شورای ملی ایران از مهرماه ۱۲۸۵ تا بهمن‌ماه ۱۳۵۷. اما نقطه مثبت جلد چهارم، از این پس است؛ یعنی هنگامی که مؤلف به مشخصات و منشأ اجتماعی نمایندگان مجلس شورای ملی در طی دوره‌های مختلف قانونگذاری می‌پردازد و در آن به تحول مشاغل نمایندگان، تحصیلات نمایندگان، گروه‌های سنی نمایندگان، شغل پدران نمایندگان، تکرار دوره‌های نمایندگی نمایندگان، رشته و محل تحصیلات و تألیفات و علایق و تخصص نمایندگان و... اشاره می‌کند. ضمیمه‌ای هم افزوده شده که بسیار ارزشمند است، یعنی اسامی نمایندگان بیست و چهار دوره قانونگذاری به تفکیک شهر محل نمایندگی و دوره‌هایی که فرد در مجلس حضور داشته است. این کتاب نیز مانند هر سه جلد قبلی مزین به انواع جدول‌ها و نمودارهای آماری شده و بدین ترتیب آخرین جلد این مجموعه چهارگانه نیز، بسی ارزشمند و بهره‌بردنی است. لازم نیست بگوییم که این کتاب نیز می‌تواند پایه پژوهش‌های بسیاری قرار گیرد. از این جهت منصفانه است که بگوییم زحمت خانم

شجیعی کوششی است گرانقدر و ستودنی.

۲. کاستی‌ها و کژی‌ها:

متأسفانه برخلاف داده‌های آماری و یافته‌های تجربی که از نظر کمی و کیفی بسیار خوب جمع‌آوری و عرضه شده‌اند، تحلیل‌ها و روایت‌های تاریخی خانم شجیعی از تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران، بسیار ضعیف، بعضی غیرمنصفانه و گاهی، کم و بیش، مغرضانه است. چنین کتابی اگر به تحلیل‌هایی این چنین آلوده نمی‌شد، بار علمی و ارزش پژوهشی بسیار زیادتری داشت. افسوس از این است که مؤلف محترم ارج و ارزش کار خود را به یکباره تنزل بخشیده و دست به قضاوت‌هایی درباره بعضی از ادوار مهم تاریخی زده است که نه در شأن اوست و نه در حد دانش او. به نظر می‌رسد خانم شجیعی در روایت‌هایی که از حوادث تاریخی ارائه نموده‌اند و در تحلیل‌هایی که درباره آن بحث کرده‌اند به سه شیوع عمل نموده‌اند که همه آنها نادرست است و در یک کار پژوهشی، چنین موردی، کم و بیش ناپسند می‌نماید، آن شیوه‌ها از این قرارند:

۱. یکسره مطالب و گفته‌ها و قضاوت‌های دیگران را مبنای کار قرار دادن و آنها را نقل نمودن، که کاری است بیهوده و در عین حال بیرون از قاعده پژوهش. فردی که چنین کاری را انجام می‌دهد بیشتر یک ناقل است تا یک مؤلف تحلیلگر.

۲. یا انتخاب برخی از گفته‌ها و تحلیل‌هایی که متعلق به دیگران است ولی نویسنده خواسته که حرف خود را از زبان آنها بزند. چنین کاری نیز غلط است؛ زیرا کیفیت کار یک پژوهشگر به صراحت لهجه‌ای است که از خود مایه گذاشته باشد و نه اینکه حرف خود را از دهان و قلم دیگران بزند و پشت آنها سنگر بگیرد. متأسفانه، اگر این گزینه درست باشد، خانم شجیعی راه درستی را نیپیموده است؛ وانگهی، معلوم نیست که آن گفته‌ها و قضاوت‌ها نیز درست و مقرون به صحت باشد، کما اینکه معلوم است بسیاری از آنها پر اشتباه و غرض‌آلودند.

۳. یا آنکه نویسنده، خود با استقلال کامل و اتکاء به خویش، قضاوت‌ها و تحلیل‌هایی درباره تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر داشته باشد که و سعی نماید در لابلای نوشته‌ها و از طریق کاربرد دقیق واژه‌هایی که بار ارزشی خاصی دارند، آنها را بکار بندد و نقل کند. این گزینه، کمی تأمل برانگیز است. زیرا از یکسو،

معتقدیم درباره تاریخ معاصر ایران، می توان گفته ها و قضاوت های ویژه ای داشت و پژوهشگران آزاد و مختارند حرف خود را بزنند و حدیث خود را بگویند. ولی آیا اگر ادعا کنیم که پژوهش ما، پژوهشی است علمی و فارغ از پیشداوری های ارزشی و چهار چوب های ایدئولوژیک، مجازیم که در تحلیل نمایی، عین واژه ها و عباراتی را بکار بندیم که یکسره قضاوت های ذهنی غیر مبتنی بر واقعیات هستند؟ تصور می کنیم که حتی خود خانم شجیعی با این فرض منطقی موافق باشد. اگر چنین نباشد چه فرقی است بین پژوهش علمی بی طرفانه و سخن پردازی ارزشی بدون مایه؟ تصور ما این است که خانم شجیعی در ارائه چهار جلد کتاب، دو کار را صورت داده است:

الف- گردآوری یافته های آماری و داده های تجربی پیرامون نخبگان سیاسی ایران؛ در این بخش کار، در اصل، صحبتی از دیدگاه، نظر، قضاوت، ارزش و بد و خوب کردن و سیاه و سفید نمودن، وجود خارجی نخواهد داشت. در اینجا، به هیچ عنوان، نمی توان گفت که آیا کار مؤلف عادلانه بوده است یا خیر، زیرا بحث ذهنی و نظری را نمی توان ملاک درستی یا نادرستی واقعیت تلقی نمود. عکس آن، بامعناست یعنی:

ب- ارائه برخی قضاوت های ذهنی پیرامون بعضی از رویدادهای تاریخی؛ در اینجا است که خانم شجیعی شرط انصاف علمی و عدالت پژوهشی را رعایت ننموده و از پیش خود و یا از نزد دیگران، حرف هایی رازده اند که بسی ناعادلانه و گاهی به کلی ظالمانه است. ایشان در همان دامی افتاده اند که خود عیب دیگران می شمردند، یعنی: سیاه و سفید نمودن در قضاوت و حذف یکی برای ارتقای دیگری کاری عیب است زیرا که در تحلیل تاریخ هیچگاه، هیچ کسی را پیش نخواهد برد. حقیقت و واقعیت ها را بایستی دید و این کاری است که پژوهشگر متصدی آن است. افسوس آنجا بیشتر می شود که خود پژوهشگر در دام آشکاری افتد که این همه دیگران به او سفارش پرهیز از آن را نموده اند. خانم شجیعی در آنجایی که قضاوت درباره حوادث تاریخی نموده است، یا قضاوت های غرض آلود دیگران را بکار برده و یا خود از جاده انصاف در غلطیده است، بنگریم به برخی از نمونه ها:

۱. در جای جای کتاب، چه از قول خود و چه از قول دیگران، سعی شده است این نکته را القاء کند که در سراسر تاریخ معاصر ایران، بایستی روحانیون و بازاریان، و مسجد و بازار را دو بال یک موجودیت دانست. کوشش شده است که روحانیون را

کسانی معرفی نماید که به دلیل نیازهای مادی به بازاریان، مصرف کننده اظهار نظرهای عقیدتی آنان و بازیچه دست آنها هستند. تحریف تاریخ و تحریف وقایع اجتماعی ایران معاصر، نمودی بارزتر از این ندارد. مثلاً خانم شجیعی در کتاب خود، مقدمه دکتر احسان نراقی را می آورد که ایشان چنین می گویند:

«در حقیقت روحانیان و بازاریان دو دسته از مردمان مؤثر شهر بودند که مکمل و محتاج یکدیگر بودند.» [جلد ۴، ص ۱۷]

نیز:

«عامل وحدت بیشتر این دو طبقه روحانیان و بازاریان، وابستگی اقتصادی روحانیان به تجار و کسبه است و نشان می دهد که بازاریان به علت اعتقادات مذهبی بیش از همه طبقات دیگر فرایض مذهبی را اجرا می کردند و در پرداخت واجبات مالی، خمس و زکات و سهم امام و جزاینها، به روحانیان ساعی تر بوده و اهمال و سستی را در آن جایز نمی دانستند.» [جلد ۴، ص ۱۷۰]

سپس قول خود را متکی بر نوشته های مارکسیستی یک روسی می کند که ادعایش چنین گزاف است:

«از اولین روزی که سرمایه خارجی به آرامی در ایران نفوذ کرد روحانیان از اینکه شاهان و درباریان عایدات حاصله از امتیازات و دریافت وامهای متعدد و غیره را به خود تخصیص می دادند و ضمن معامله، سهم و حصه ای از این منافع به روحانیان تعلق نمی گرفته است، دلتنگ بوده اند.» [جلد ۴، صص ۱۷۰ و ۱۷۱]

گفته ای این چنین بیهوده را چگونه می توان مبنای شرکت قشر عظیمی از جامعه در جریان یک انقلاب بزرگ دانست؟ روحانیان شیعه که از ابتدا افتخارشان به این بوده که نانخور و جیره گیر دستگاه غاصب سلطنت نیستند و به مردمی اتکاء دارند که آنها را نایبان امام عصر و رهبر دین و دنیایشان می دانند، چگونه است که نیازمند سهمی از عایدات امتیازات به خارجیان اند؟ مگر نه این است که مردم، تمامی مالیات های مذهبی خود را با طیب خاطر در اختیار آنها می گذاشتند و مجموع آنها چند برابر آن عایدات کذایی بود؟ روحانیت به واسطه عقاید مذهبی که از ائمه اطهار علیهم السلام بدانها ارث رسیده بود با حکومت وقت به عنوان غاصبان حق مبارزه می کردند و نه بخاطر کسب و دریافت اندک مایه ای که جیفه دنیا بود و بس. چنین تحلیلی بیشتر ناشی از کم اطلاعاتی است که به عمق

و زرفنای ساختار روحانیت و ساختار جامعه و ارتباط مردم با روحانیون داریم .

۲. مؤلف نسبت به شیخ فضل‌الله نوری، شهید مشروطه مشروعه، دیدگاهی بس وهم‌آلود و شگفت‌انگیز اختیار کرده که بسیار غیرمنصفانه است. آیا ناپختگی نخواهد بود اگر بگوئیم شیخ فضل‌الله... بر سر مسئله ریاست روحانی و حسادت و رقابت وی با پیشوایان روحانی مشروطیت [جلد ۴، صص ۱۷۳ و ۱۷۴] با مشروطیت مخالفت می‌نموده و یا اینکه از ایادی دربار و موافق مستبدی چون عین‌الدوله و درن‌نهان با مستبدین بوده است؟ [جلد ۴، ص ۱۷۴] سرنوشت شهید بزرگوار و صدق و صحت گفتار و کردار او تنها در جایی مشهود است که سرنوشت انقلاب مشروطیت را ببینیم. با اعدام او، فکر و اندیشه او نیز فرصت محک خوردن نیافت و رفت بر سر ایران آنچه شنیده‌ایم و دیدیم، قلدری رضاخان و بیست سال دیکتاتوری مطلقه او و سی و هفت سال پادشاهی محمدرضا که چیزی جز آلودگی ایران و وهن اسلام را پیامد نداشت. از این نکته می‌گذریم.

۳. مؤلف به تبع فریدون آدمیت در جایی از کتاب [جلد ۴، ص ۱۶۶] حکم تحریم تنباکو را متعلق به حاج میرزا حسن مجتهد آشتیانی دانسته که البته به طور قطع اشتباهی است عجیب. برخی مؤلفین خواسته‌اند بگویند که میرزای بزرگ شیرازی تحت تأثیر بوده و از خود هیچ نداشته است. البته مؤلف بداند که امروزه حتی متن اصیل نامه حکم تحریم تنباکو، میرزای شیرازی در اختیار بعضی از پژوهشگران است. شگفت‌آور است که مؤلف در جایی دیگر [جلد ۴، ص ۱۱۷] حکم را متعلق به میرزای شیرازی می‌داند. در می‌مانیم که با یک پژوهشگر روبروایم یا یک روایتگر.

۴. مؤلف محترمه، متأسفانه، در قضاوتی سخت غیر تاریخی و ناعادلانه، نهضت اسلامگرایی میرزا کوچک خان جنگلی و یارانش را، اول با عنوان جنگلی‌ها یاد می‌کند که از آن بوی وحشی بودن استشمام گردد و بعد آن را وابسته به بلشویک‌های روسیه قلمداد می‌کند. [جلد ۳، ص ۱۳۵] آیا درست است نهضتی اصیل، ملی، اسلامگرا و وطن‌دوستانه را که بر ضد نفوذ انگلیسی‌ها و سپس رضاخان صورت پذیرفت، متجاسرانه، وحشیانه و وابسته به روسیه بخوانیم؟ در حقیقت ظلمی تاریخی به میرزا شده است و بایستی از او پوزش بخواهیم.

۵. درباره کشته شدن سپهبد حاجی علی رزم‌آراء، از خلیل طهماسبی به عنوان

یکی از متعصبین مذهبی یاد می‌کند. [جلد ۳، ص ۲۵۵] او را بایستی به عنوان یکی از قهرمانان فدائیان اسلام یاد کرد کسی که در واقع ایران را از یک دیکتاتوری بالقوه بسیار خطرناک‌رهایی بخشید و نگذاشت عنصری که سراسر وجودش وابسته به خارجی‌ها و تحقیرکننده ایرانیان بود به جایی برسد.

۶. در بحث و بررسی اش پیرامون نهضت ملی شدن نفت و نقشی که مرحوم دکتر مصدق و مرحوم آیت‌ا... کاشانی در آن داشتند، منصفانه قضاوت نمی‌کند. به نظر می‌رسد با مؤلفی روبرویم که متعصبانه و سرسختانه خواهان آن است که بگوید در چنین رویداد بزرگی، دکتر مصدق و یارانش، یکسر، محسنات داشته‌اند و هر آنچه که کرده‌اند خوب، درست و عاقلانه بوده است؛ و بالعکس، آیت‌ا... کاشانی و یارانش، همگی، چوب لای چرخ امور دولت دکتر مصدق می‌کرده‌اند و کارهایشان یکسره خلاف، نادرست و جاهلانه بوده است. صرف‌نظر از آنچه گذشته است برگزیده تاریخ کشور ما، آیا عادلانه است که در پژوهش تاریخی، سهم افراد و گروه‌ها را برابرانه به میزان نکشیم و حصه هر کدام از آنها را منصفانه نبخشیم. بعید نیست که مؤلف ارجمند، به منابع محدودی دسترسی داشته که همگی آنها هم متعلق به طرفداران مرحوم دکتر مصدق بوده است. مؤلف، بنابراین، نمی‌توانسته قضاوتی درست و صحیح ارائه دهد، زیرا یک طرفه به قاضی رفته و خشنود بازگشته است. خوشبختانه کتاب‌ها و مقالات بیشماری در کشور چاپ و منتشر گشته که حاوی دیدگاه‌ها و نظرات مخالفان مشی و مرام مرحوم دکتر مصدق است و خواندن آنها برای هر محقق تاریخ معاصر ایران واجب است، به ویژه، اگر بخواهد در تحلیل‌هایش منصفانه قضاوت کند، چنین توصیه‌ای دوستانه به خانم شجاعی، از سر آن است، که کژی‌های کتابشان را بکاهیم و آن را بر قضاوتی درست و معقولانه بنا نهیم. به عنوان نمونه، مؤلف هنگامی که از حوادث منجر به قیام سی‌تیر سال ۱۳۳۱ نام می‌برد، به طرزی شگفت‌آور، در اصل، هیچ نام و نقشی برای مرحوم آیت‌ا... کاشانی قائل نمی‌شود. [جلد ۳، صص ۲۷۲ - ۲۷۳] آیا، به انصاف، چنین تحلیل و نوشته‌ای، عادلانه است و آیا حذف یک چهره بزرگ تاریخی در یک رویداد مهم، کاری عبث نیست؟ بر همگان معلوم است که پیش از سی‌ام تیر ۱۳۳۱، روابط مرحومان مصدق و کاشانی، بسیار گرم و متحدانه بود و این روحانی بزرگ تهران بود که موق‌شد مردم را با دستوری به خیابان‌ها بکشاند و به حمایت از

نگاهی انتقادی به کتاب «نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی»

نگاهی انتقادی به کتاب «نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی»

دکتر مصدق، وادارد و قوام را به دریایی اندازد که خود می گفت در آن کشتیانی از نوع جدید خواهد بود. حذف نقش و نام آیت ا... کاشانی در این واقعه مهم به چه معناست؟ یا ایشان منابع را ندیده اند که ما از سن و سال و سابقه پژوهشی ایشان بعید می دانیم، یا نمی دانسته اند که البته گزینه ای بی مورد است، و یا نادیده انگشته اند. نمی دانیم؟ قضاوت با خوانندگان. موردی دیگر که نشان دهنده قضاوت ناعادلانه است، نام نبودن عمدی از وجود نامه ای است که مرحوم آیت ا... کاشانی به مرحوم دکتر مصدق نوشته و در آن خطر وقوع یک کودتای حتمی را پیش بینی کرده بود. تاریخ این نامه بیست و هفتم مرداد ماه است. اکنون اسنادی متقن در آمده که نشانگر نوشته شدن این نامه، رسیدن آن نامه به مرحوم مصدق و جواب کوتاهی است که ایشان به آن داده اند. خانم شجعی در اصل نامی از این نامه حسّاس و بسیار مهم در تاریخ ایران به میان نمی آورد که هیچ، به طرزی نوشته شان را می نویسند و هدایت می کنند که خواننده جوان و تاریخ ندان احساس می کند که همه اشتباهات با آیت ا... کاشانی بوده و دکتر مصدق و یارانش در طریق درست گام می زده اند. چنین تحلیلی هم نابجاست و هم تا حدی پراشتباه.

۷. برخورد نویسنده با سرآغاز انقلاب اسلامی، یعنی قیام خونین پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ بسیار تأسف انگیز است. کمی به عقب برمی گردیم. با تصویب لوایح ششگانه مشهور به انقلاب سفید در ششم بهمن سال ۱۳۴۱ مخالفت های فراوانی صورت پذیرفت ولی نویسنده چنین قضاوتی را ارائه می دهد:

«هم زمان با تصمیم دولت در باب مراجعه به آراء عمومی، روحانیان که در نتیجه انقلاب سفید شاه، قسمت اعظم نفوذ و قدرت خود را به دنبال تقسیم زمین ها و املاک وسیع موقوفه اماکن مقدس بین دهقانان، از دست می دادند، با تحریک و کمک مالکان به ضد تصویب لوایح مذکور قیام کردند. روز سه شنبه ۲ بهمن ماه ۱۳۴۱ جمعیت کثیری از روحانیان و بازاریان و مالکان، اجتماعی در بازار تشکیل دادند و با دادن شعارها و تظاهرات تحریک آمیز به ضد لایحه اصلاحات ارضی، موجبات تشنج و بی نظمی را در اطراف بازار فراهم ساختند.» [جلد ۳، ص ۳۱۷]

آیا قضاوتی از این ناپسندتر سراغ داریم؟ آیا نویسنده محترم می توانند یک روحانی نشان دهند که از ملاکین بزرگ بوده و در معرض خطر باشد و قیام کرده باشد؟ آیا درست است نویسنده همان تحلیلی را نقل کند که محمدرضا شاه از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و

قصده اصلاحات ارضی روایت می‌کند؟ تا چه حد منصفانه است که قضاوت کسی را قبول کنیم که قیام بر ضدّ همو صورت گرفته است؟ آیا همداستان شدن با تئورسین‌های مارکسیستی که در قیام پانزده خرداد همسو با شوروی و توده‌ایها شدند و قیام مردمی را محکوم کردند، منصفانه است؟ دنباله این تحریف را از قلم خانم شجیعی بشنویم:

«سرانجام پس از زدو خورد طولانی بین افراد متجاسر و قوای انتظامی، فتنه فرو نشست. مخالفت و تظاهرات پراکنده خیابانی عناصر مخالف، به ضدّ رفرم ارضی و تفویض حقوق سیاسی به زنان و سایر مواد برنامه‌های اصلاحی اقتصادی که از طرف دولت یا در مرحله اجرا یا در دست تهیه بود، کم و بیش همچنان ادامه داشت تا در خرداد ماه ۱۳۴۲ به مناسبت تصادف با ایام سوگواری مذهبی، زمینه نمایش‌های مخالفت‌آمیز روحانیان و مالکان بزرگ از هر جهت آماده گردید.» [جلد ۳، ص ۳۱۸]

قلم خانم شجیعی را نیک اگر بنگریم متعلّق به ذهنیت او نیست، تظاهرکنندگان را متجاسرین می‌نامد. قیام را فتنه قلمداد می‌کند. مخالفت‌ها را با سه عنصری که پشت سر هم می‌آورد بیان می‌کند و قصدش این است که بگوید روحانیان و عمده مالکان با اصلاح مخالفند. او سه عنصر:

۱. رفرم ارضی
 ۲. تفویض حقوق سیاسی به زنان
 ۳. اصلاح اقتصادی
- را در کنار هم می‌آورد و می‌خواهد نشان دهد که روحانیت با این عناصر مخالف بوده، در حالیکه در اصل چنین هدفی در میان نبوده است. بلکه روحیات مذهبی مردم صدمه خورده امام خمینی (قدس) نماد و نمود خواستهای اصیل مردمی گشته بود. قیام پانزدهم خرداد را با عنوان «نمایش» یاد کردن، چیزی جز بی‌انصافی در قضاوت تاریخی نیست. واژه‌هایی از قبیل:

۱. وضع کاملاً غیر عادی،
۲. تظاهرات وسیع با شرکت جمعیت انبوهی در خیابانها [که معلوم نیست چگونه می‌توان آن را با تحلیل‌های قبلی که معتقد به حضور قلیلی از مردم بود، مطابقت داد]
۳. اینکه قوای انتظامی سعی کردند مردم را به طور مسالمت‌آمیز متفرق کنند،
۴. اینکه قیام پانزده خرداد یک هیجان بوده است و [ص ۳۱۹] می‌دانیم که هیجان

نگاهی انتقادی به کتاب «نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی»

در جایی است که اعتراض‌ها؛ نموده‌های جاهلانه و فاقد فکر و اندیشه و پشتوانه ذهنی داشته باشد. چنین قضاوتی را چگونه می‌توان پذیرفت؟ باز هم به محمدرضا شاه برمی‌گردیم. او در مورد قیام پانزده خرداد می‌نویسد:

«ثابت شد که این آشوب‌ها را در اصل بعضی از مالکان بزرگ تأمین مالی کرده بودند... [پاسخ به تاریخ، ص ۱۷۷]

چگونه است که خانم شجیعی، تحلیل همان کسی را بر می‌گزیند که قیام خونین مردمی بر ضد همو صورت پذیرفته است، و گامی هم فراتر می‌گذارد و در دامان تحلیلگران چپ افراطی می‌افتد و قضاوتی می‌کند که شایسته پژوهشگر اصیل تاریخ ایران معاصر نیست. بهتر است مؤلف یکبار دیگر مطالبی را که از این و آن جمع‌آوری کرده است و به هم آمیخته است، بخواند و ببیند چه قضاوت‌های پراشتباهی قبول کرده است. توصیه ما این است که ایشان مروری دوباره به اطلاعات تاریخی خود بنمایند و ببینند که خلاءهای عمده‌ای که در ذهنشان موجود است چگونه باید پر کنند.

۸. برهه‌ای دیگر از تاریخ معاصر کشورمان را به نگاه می‌آوریم که فکر می‌کنیم، مهم‌ترین، حسّاس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌ای است که تاریخ کشورمان به خود دیده و آن، به یقین، انقلاب پرشکوه اسلامی است. خانم شجیعی در اینجا نیز حق‌مطلب را بیان ننموده و از جاده انصاف و عدالت در قضاوت به بیرون منحرف شده است. تمامی حوادث انقلاب عزیز اسلامی ایران را محدود و مقید به اعلام فضای باز سیاسی و سیاست حقوق بشر کارتر می‌کند. بشنویم:

«انتقاد و سایل ارتباط جمعی بین‌المللی به ویژه اروپای غربی و سازمانهای دفاع از حقوق بشر از کیفیت حکومت پادشاه ایران و اختناق حاکم بر کشور، به ویژه سیاست توسعه طلبی شاه در خلیج فارس از سویی، و انتقال قدرت رهبری در جامعه آمریکا از حزب جمهوری خواهان به حزب دموکرات‌ها در آبان ماه ۱۳۵۵ شمسی با برنامه تبلیغاتی اصل سیاست خارجی مبنی بر تأمین حقوق بشر کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا از سوی دیگر. افزوده بر این مسئله مهم آگاهی شاه بر بیماری سرطان و علم به کوتاهی عمر خویشتن و فکر انتقال تدریجی مقام سلطنت به ولیعهد... محمدرضا شاه را برآن داشت تا در برنامه سیاست داخلی و مدیریت کشور تجدیدنظر کند و با اعلام فضای باز سیاسی از نارضایتی‌ها و انتقادهای داخلی و خارجی حکومت بکاهد» [جلد ۳، صص

۳۳۵ و ۳۳۶]

هیچ اشاره‌ای به سوابق مبارزاتی حضرت امام خمینی، روحانیون و سایر نیروهای مذهبی نمی‌کند و حتی یک اعلامیه کوچک از امام خمینی که همگی او را رهبر اصلی و بلامنازع و فرمانده کل انقلاب اسلامی ایران می‌دانند، شاهد نمی‌آورد ولی اعلامیه‌های اعضای جبهه ملی را تمام و کمال ذکر می‌کند. خانم شجیعی! آیا شما تاریخ می‌دانید و خوانده‌اید و یا فقط مدعی فهم آن هستید؟ شما که مبارزات همه جانبه ملت ایران به رهبری مرجعی بزرگ به نام امام خمینی را نادیده رها می‌کنید و می‌نویسید که گروه‌های مختلف به ویژه لیبرالها و روشنفکران اصلاح طلب، مخالفت‌های خود را شروع کردند [جلد ۳، ص ۳۴۱] و هیچ نامی از سابقه چندین و چند ساله مبارزاتی حضرت امام و گروه‌های مذهبی مقلد ایشان نمی‌آورید، چگونه تاریخ‌دانانی هستید که حتی ابتدایی‌ترین اصول قضاوت تاریخی و تاریخ‌نویسی را هم رعایت نمی‌کنید؟ امروزه، همه افراد و گروه‌ها، به اتفاق و تمامی پذیرفته‌اند که انقلاب اسلامی ایران را فقط یک تن به سر منزل مقصود رسانده است یعنی حضرت امام خمینی، که در این راه همه مردم از هر قشر و گروه و دسته او را یاری رساندند. چگونه است که شما هنوز خواب مانده و به تحلیل‌های تار عنکبوتی پناه آورده‌اید؟ چرخش‌های شما شگفتی‌آور است. هیچ اشاره‌ای به استبداد طاقت‌فرسای رژیم پهلوی نمی‌کنید، از جنایت‌ها و قساوت‌ها نامی نمی‌برید، از ندانم‌کاری‌ها و جهالت‌های دست‌اندرکاران رژیم پهلوی چیزی نمی‌گویید، از مبارزات همه جانبه و خونین ملت ایران کمتر می‌گویید، از شیوه‌های مبارزاتی حضرت امام به طرزی ناقص و گذرا نام می‌برید؛ ولی ناگهان کنفرانس سران چهار کشور انگلستان و آمریکا و فرانسه و آلمان در گوادلوپ را بزرگ می‌کنید و برای جاهلان معتقد به نظریه توطئه، شاهد بدون سند و مدرک می‌آورید که جیمز کالاهان موافقت کامل با حذف محمدرضا داشته است و دیگران هم لزوماً به توافق رسیدند [جلد ۳، ص ۳۵۶] برای شما به عنوان یک پژوهشگر خوشایند و برازنده نیست که محض رضایت نادانانی که انقلاب اسلامی را هنوز باور نکرده‌اند، سخن بگویید و با کسانی همدست و همداستان شوید که از سر شدت جهالت معتقدند که «کار کار انگلیسی‌هاست» این نکته را هم بدانید که انسان زودباور هرگاه که در تحلیل و قضاوت لنگ بماند، سعی می‌کند علتی از بیرون را، افسانه‌وار دخیل سازد و ذهن خود را با

استدلالی ناپسند و نادرست خشنود کند. همانند انسان‌های نخستین که چون بر حوادث عالم جهل داشتند، علت آن را به موهومات منتسب می‌ساختند و وهم و خیال خود را بت می‌کردند و سپس بت خود را می‌پرستیدند.

سئوالی دیگر نیز داریم. چهارچوبه تحلیلی شما معلوم نیست که چیست. اگر در درون سنت جامعه شناسی سیاسی نخبه گرایانه حرف می‌زنید و می‌نویسید، بایستی به چهارچوبه‌های آن وفادار باشید. از حیث شیوه پژوهش پارادایم حوزه مطالعه شما چیست؟ از چه سنتی بهره می‌گیرید؟ نخبه را به چه کسی اطلاق می‌کنید و تعریفتان از سرآمدان و یا گروه برگزیدگان کدام است؟ در درون سنت جامعه شناسی سیاسی نخبه گرایانه چه رهیافتی را مد نظر داشته‌اید؟ آیا به پاره تو وفادارید یا به میخلز، موسکا، برنهام، آرون، دال، لاسول، کدامیک؟ یا از نزد خود نظر یا نظریه ای خلق نموده‌اید که البته چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. بگذریم از شیوه نوشتاری کتاب که در متن اصلی و پانویس‌ها و منابع پر از اشکال است ولی در قیاس با دو چیز آن را به هیچ می‌گیریم:

۱. تحلیل‌ها و قضاوت‌هایتان که بسیار غیر منصفانه است.

۲. کارهای آماری و تجربی‌تان که بسیار چشمگیر و مفید است.

توصیه ... اینکه با زحماتی که کشیده‌اید بگونه‌ای منصفانه نتیجه‌گیری کنید تا قضاوت‌های شما در آتیه سندی علیه نحوه تحلیلی - تاریخی شما نباشد. و یکبار دیگر تاریخ معاصر ایران را دقیق، عینی، همه جانبه، منصفانه و بدون پیشداوری ارزشی مطالعه نمایید.

پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی